

ویژگی‌های زبانی جامی در نفحات الانس

دکتر احمد خاتمی

دانشیار دانشکده ادبیات دانشگاه شهید بهشتی

(از ص ۴۳ تا ۶۰)

چکیده:

هدف اصلی این مقاله، بررسی ویژگی‌های زبانی جامی در نفحات الانس است و نویسنده کوشیده تا با تحقیق در نفحات، کاربرد لغات، ترکیبات، افعال، عبارات عربی، عبارات‌های فعلی و اشتراک لفظی را جست‌وجو کند و میزان تأثیر آیات قرآنی و احادیث و اقوال مشایخ و امثال عربی را در این کتاب بسنجد و برای شناخت بیشتر، ویژگی‌های دیگری، مانند دوگان‌سازی، کاربرد خاص کاف تصغیر و جابه‌جایی افعال و حروف را متذکر شود و در ضمن از توجه جامی به آداب و رسوم صوفیان و فرهنگ عامه به عنوان یک ویژگی سبکی یاد کند.

واژه‌های کلیدی: نفحات الانس، نثر فارسی، سبک‌شناسی، فرهنگ مردم، آداب و

رسوم صوفیانه.

مقدمه:

نفحات الانس، مهم‌ترین اثر نورالدین عبدالرحمن جامی و مشهورترین و زیباترین نثر قرن نهم هجری قمری، تحریر دیگری است از طبقات الصوفیه انصاری که با بهره‌مندی از منابعی دیگر، مانند کشف‌المحجوب هجویری و اسرارالتوحید محمدبن منور، مناقب افلاکی و مصباح‌الهدایه عزالدین کاشی، فراهم آمده است. بنابراین زبان جامی در نفحات، ثمره درختی است که ریشه در متون کهن و زمان‌های پیشین دارد. از این روست که زبان او گاهی آمیخته با تکلف و تصنع و گاهی روان و همراه با ذوق شاعرانه است.

حوزه‌هایی که در تشخیص زبان جامی در نفحات قابل بررسی است، از این قرارند: حوزه لغات، ترکیبات و افعال که در ضمن بررسی اجمالی آنها به مسائلی مانند لغات عربی، ترکیبات و عبارات عربی، اثرپذیری از فرهنگ مردم و بعضی از توانایی‌ها و نارسایی‌ها اشاره شده و با ارائه آمار و ارقام و ترسیم نمودار، سعی شده است تا تصویری کلی از ویژگی‌های زبانی نفحات الانس فراهم آید.

لغات:

آشنایی جامی با متون کهن و بهره‌مندی از آنها سبب انتقال مجموعه‌ای از لغات و ترکیبات به قرن نهم هجری شده است. هر چند جامی کوشیده است تا به هنگام بازگرداندن متون، از واژگان، ترکیبات و اصطلاحات روزگار خود بهره گیرد، اما در بعضی موارد گزیری از نقل آنها نداشته و شاید هم امانت‌داری‌اش او را از دخل و تصرف در بعضی از اقوال بازداشته است. به هر حال آنچه در نفحات موجود است، دایره لغوی وسیعی است که زمینه جستن و اندیشیدن را برای محققان فراهم می‌آورد. در میان واژگان نفحات، علاوه بر لغات رایج در متون معاصران جامی، واژگانی وجود دارد که بعضاً مهجورند و یا معانی خاصی از آنها استنباط می‌شود؛ مثلاً:

اختصاص = دوستی (۵۵۶)؛ انتقال = درگذشت (۵۲۳)؛ اهالی = شایستگان (۵۵۳)؛
 (۵۹۷)؛ ایستادن = شروع کردن (۵۸، ۷۱، ۳۵۲)؛ بابت = در خور (۱۱۶، ۳۴۳)؛ بایست =
 انگیزه، ضرورت (۲۰۹، ۲۸۴، مکرر)؛ پیچیدن = غمگین شدن؛ افسرده شدن (۱۸۹، ۱۹۵،
 ۳۲۷)؛ پیرایه = ظرف (۱۹۸)؛ تپیدن = بی‌قراری کردن (۱۹۶، ۳۵۶)؛ تَزَر =
 زمستانی (۳۵۴، ۸۲۲)؛ تشنای = تشنگی (۳۵۳)؛ چیده = برگزیده (۲)؛ خجیدن =
 خزیدن (۴۱۹)؛ خچنده = خزنده (۲۸۶)؛ خشن = خشک (۵۸۲)؛ روستره = هوله (۱۳۶)؛
 سرد = بی‌ارزش، سیر = بیزار (۲)؛ کدخدا = داماد (۴۶۰)؛ کوفته = آزرده (۴۰۶)؛ گرآ =
 دلاک (۱۳۳، ۳۵۸)؛ مارستان = بیمارستان (۵۸۶)؛ ماشوکه = معشوقه (۳۴۱)؛ مانا =
 گویا (۶۰۲)؛ ناداشت = درویشی (۲۰۹).

۱- ترکیبات:

از ویژگی‌های دیگر تفحات، کثرت ترکیبات لغوی آن است. تعدادی از این ترکیبات، میراث متون کهن و تعدادی برگرفته از زبان مردم و برخی ساخته خود جامی است؛ نمونه‌هایی از ترکیبات:

الف: ترکیبات کنایی:

برباد دادن چیزی را (۲۲، ۹۵)، پایتا بر سر بستن = کار نامعقول انجام دادن (۹۶)،
 پستان خشک کردن (۳۸۷)، خاکستر بر سر کردن (۶۵)، زبان به کسی دراز کردن (۵۷)،
 ربقه از گردن برداشتن (۱۱)، صفرا بر سر و دماغ زدن (۳۶۶، ۳۷۲) و ...

ب: ترکیبات وصفی:

تصاریف مشهوره (۴۳۱)، چراغ مرده (۲۴۲)، خدمت بلیغ (۱۲)، خرده ظاهر (۲۷۶)،
 روزگار دراز (۱۰۷)، عزم ثابت (۸)، عید میهن (۱۹۱)، فراست عظیم (۱۹۴)،
 مرد عجمی (۱۷۶)، نساء عارفات (۶۱۳)، نعلین گسته (۳۲۱)، نیست هست نما (۳۷۹) و ...

ج: ترکیبات وصفی مقلوب:

پیراندیشه (۱۰۴)، پیشین‌بار (۱۷۵)، پیشین‌خاطر (۲۳۱)، پیشین‌کس (۲۸، ۳۰، ۲۷۲)، تازه‌روی (۱۲۱)، تیزفهم (۱۷۹)، تیزوقت (۷۷)، دل‌تشنه (۸۱)، مهینه نسبت (۱۱۶)، نان‌پاره (۱۷۲)، نیکو طریقت (۱۴۶).

د: ترکیب عطفی:

اخذ و اعطا (۹)، چون چرا (۳۲)، حوادث و نوازل (۴)، خلا و ملا (۱۳۱)، خلاصی و مناصی (۶)، دی و فردا (۱۰۴)، ساز و برگ (۱۴۵)، ساهی و لاهی (۴)، فسق و فجور (۱۱)، غایات و نهایات (۶)، غلّ و حقد (۶۵)، مأذون و مأمور (۶)، محمّدت و ثنا (۱۲)، معاصی و مناهی (۱۰)، معرّاً و میرآ (۹)، وسایط و روابط (۴).

هـ: ترکیبات فعلی:

آستین‌افزونی (۴۴)، ابریق‌دار (۱۷۹)، حرمت‌داری (۸۱)، حصیرباف (۱۲۷)، دعوی‌داری (۶۹)، رکوه‌دار (۴۹)، سخن‌افزونی (۱۲۶)، صحبت‌دار (۱۸۱)، طاعت‌داری (۸۱)، کبودپوش (۴۷)، مانم‌زده (۴۷)، مرقّع‌پوش (۱۷۳)، مرقّع‌دار (۳۰)، موشگیر (۵۰) و ...

۲- اضافات:

آوردن اضافات خاص (تشبیهی، استعاری و...) از دیگر ویژگی‌های مشهود در نثر جامی است که به عنوان آخرین شاعر ممتاز قبل از پیدایش سبک هندی و نزدیک‌ترین ادیب به این دوره، که شعرای آن ترکیبات را به گونه‌ای خاص می‌ساخته و با معانی و مفاهیمی تازه به کار می‌گرفته‌اند، این گونه ترکیبات در آثار وی از لطافتی خاص برخوردار است.

آفت غفلت (۱۶۰)، ارادت خلوت (۱۵۰)، استدعای دعا (۵۲)، استقصای امنیت (۲)، اسقاط جاه (۹۹)، اسقاط ملامت (۱۰)، اکتار طاعات (۲)، امضای تیت (۲)، بحر جمع (۶)، برکه درویشان (۱۴۹)، بوراق کشف (۱۰)، پاره زر (۱۴۵)، پس پشت (۷۵)، تیسیر مراد (۶۷)، جاده فقر و فنا (۲)، حرارت طلب (۱۰)، خانه صحبت (۱۰۷)، خفته گرسنه (۶۷)، راستی خاطر (۸۳)، ساحل تفرقه (۶)، سخنان چیده (۲)، سرای بهانه (۱۹۳)، سنگ تفرقه (۱۵۷)، غایله غوایت (۲۳)، لباس غنا (۹)، مرتع اباحت (۱۰)، موت ایض (۶۳)، موت احمر (۶۳)، وحشت تنهایی (۹۴) و ...

۳- به کار گرفتن ترکیبات در معانی و مفاهیم خاص:

یکی از مختصات نثر جامی، به کار گرفتن ترکیبات در معانی خاص است؛ به گونه‌ای که چنین ترکیباتی، پیش از جامی و پس از وی در معنی مستعمل او به کار گرفته نشده یا به ندرت استفاده شده است؛ مانند ادب گوش داشتن = رعایت ادب کردن (۳۷۲)؛ اذن کردن = اجازه دادن (۲۴۵، ۵۰۸)؛ از خود دریافتن = از خود دیدن، به خود اجازه دادن (۴۱۰)؛ اکراه کردن = وادار کردن (۵۱۱)؛ باد کردن = باد زدن (۲۰)؛ باز دادن = گفتن (سلام باز دادن) (۲۲۵)؛ باز نهادن = تکیه دادن (۲۱۷)؛ با کم آمدن = کم کردن (۲۵۵)؛ با یاد دادن = به یاد آوردن (۳۰۲)؛ به زیان آوردن = تباه کردن (۱۶۰)؛ بی‌بها بودن = بسیار پرفیمت بودن (۱۰۷)؛ بیرون دادن = آشکار کردن (۶۲۷)؛ بی‌کار بودن = بی‌اثر و غیرمفید بودن (۶۶)؛ پاس داشتن = جست‌وجو کردن (۳۵۵)؛ تصحیح فرمودن = تأیید کردن (۴۳۸)؛ جای‌گیر شدن = مؤثر شدن (۳۳۵، ۳۸۷)؛ درخوراندن = گنجاندن (۳۰۰)؛ دعا کردن = نفرین کردن (۳۹)؛ سرداد = رها کردن (۲۴۱)؛ فرو گرفتن = مسخره کردن (۴۰، ۳۷۶، ۵۵۶)؛ کوک کردن = بانگ کردن (۲۹۷).

۴- استفاده از لغات و ترکیبات و عبارات عربی:

الف: لغات عربی:

نفعات اگرچه نسبت به متون کهن و هم عصر خود فارسی‌تر و روان‌تر است، اما بسامد کلمات عربی در آن کم نیست. تحقیق نشان می‌دهد که بخش‌های مختلف نفعات، بنابراین که ترجمه باشد یا نقل قول یا اقتباس، با یکدیگر تفاوت دارد و بسامد واژگان عربی در همه بخش‌های کتاب یکسان نیست؛ مثلاً، در مقدمه و بخش نخست کتاب که مؤلف درصدد تعریف و توضیح مبانی و اصطلاحات صوفیانه است، بسامد کلمات عربی از بخش‌های دیگر به گونه‌ای محسوس، بیشتر است. در این تحقیق با طبقه‌بندی کتاب براساس تعداد صفحات به نتایجی رسیده‌ایم که نشان می‌دهد بالاترین بسامد در صفحات ۱۵۰ و پایین‌ترین بسامد بین صفحات ۲۵۰-۲۰۰ است.

بدیهی است اگر نتوان برای این ناهمگونی علتی جست‌وجو کرد، باید آن را یکی از نقاط ضعف نفعات و نشانه‌ی عدم توانایی جامی در ارائه نثری یکنواخت دانست.

ب: ترکیبات و عبارات عربی:

نفعات‌الانس سرشار است از ترکیبات و عبارات عربی؛ اعم از آیات قرآنی، احادیث، عبارات دعایی، سخنان بزرگان صوفیه، اشعار و امثال عربی و

بررسی انجام شده نشان می‌دهد بیشترین درصد ترکیبات و عبارات عربی به «اقوال مشایخ» و کمترین درصد به «امثال عربی» اختصاص دارد.

درصد استفاده از ترکیبات و عبارات عربی در نمونه آماری به این شرح است:

نوع	درصد
ترکیبات عربی	۴۶/۴٪
اشعار عربی	۱۵/۷٪
عبارات دعایی	۱۲/۵٪
آیات قرآنی	۱۱/۶٪
احادیث	۴/۶٪
امثال عربی	۱/۹٪

هـ- افعال:

فعل، رکن اصلی و اثرگذار بر ارکان دیگر جمله است. آنچه در مبحث فعل قابل توجه و در بررسی ویژگی‌های زبانی متون، کارگشااست، میزان توجه مؤلف به اقسام افعال و چگونگی به کارگیری آنهاست.

در این بخش با اشاره‌ای کوتاه به افعال ساده و مرکب، افعال پیشوندی و عبارت‌های فعلی، افعال فعال را شناسایی و کم و کیف کاربرد آنها را در نفحات مشخص می‌کنیم.

الف: افعال ساده و مرکب:

منظور از افعال ساده، افعالی است که به اعتبار صورتی که یافته‌اند، از یک ماده تشکیل شده‌اند و دارای اجزایی که بشود آنها را از یکدیگر جدا کرد، نیستند؛ و منظور از افعال مرکب، افعالی است که دو کلمه مستقل ترکیب شده و کلمه اول معمولاً اسم یا صفت است و در صرف فعل ثابت می‌ماند و کلمه دوم، فعل ساده است که صرف می‌شود.

بررسی‌های به عمل آمده نشان می‌دهد که در نفحات الانس، افعال مرکب، فعال‌تر است و جامی به جای افعال ساده، بیشتر از افعال مرکب بهره گرفته است.

در نمونه آماری، نسبت کارایی افعال ساده به افعال مرکب ۱۰٪ است. نکته قابل توجه در مبحث افعال، آن است که بعضی از افعال ساده و مرکب جامی بومی کهنگی می‌دهد؛ مثلاً افعال ساده پسودن (۱۱۹)، تازاندن (۳۱)، زاریدن (۶۱)، شکیبیدن (۳۳)، مانستن (۲۹).

و افعال مرکب انخراط یافتن (۶)، فضیحت شدن (۲۱)، معاینه دیدن (۷)، نفقه کردن (۱۷۲).

ب: افعال ساده پیشوندی:

افعال ساده پیشوندی نفحات با پیشوندهای «اندر»، «بر»، «در»، «فرا»، «فرو»، «وا»

ساخته شده است؛ مانند:

اندر آمدن (۱۸)، بازپوشاندن (۶۳)، برجستن (۳۲)، برنگریستن (۱۷۹)، درافتادن (۱۸)، درگذشتن (۹۱)، فرا رسانیدن (۸۱)، فراگرفتن (۷۲)، فروخواندن (۱۰۶)، فرونگریستن (۱۷۹)، واپرسیدن (۵۵).

فعالترین پیشوندها در ساخت اینگونه افعال، «باز» است و بعد از آن به ترتیب پیشوندهای «در»، «بر»، «فرو»، «فرا»، «اندر» و «وا» فعالند؛ به گونه‌ای که درصد کارایی پیشوندها در میان نمونه آماری چنین است.

پیشوند	درصد کارایی
باز	۳۰٪
در	۲۷٪
بر	۲۰٪
فرو	۱۱٪
فرا	۱۰٪
اندر	۱٪
وا	۱٪

ج: عبارتهای فعلی:

منظور از عبارتهای فعلی، گروهی از کلمات است که مجموع آنها روی هم مفهومی معادل یک فعل ساده یا مرکب بدهد؛ مانند آب بر روی زدن (۱۶۹) = شستن صورت؛ اجل کسی رسیدن (۴۰) = مردن؛ از دست ... جستن (۱۴۱) = رها شدن، گریختن؛ از دنیا رفتن (۳۷) = مردن؛ از راه برگشتن (۶۰) = منحرف شدن؛ یا کسی آموختن (۱۴۴) = دوست شدن؛ بر زبان راندن (۸۸) = گفتن.

فراوانی استفاده از اینگونه عبارتهای فعلی که از مختصات زبان ادبی گذشته نیز بوده، در نفعات به اندازه‌ای است که می‌توان آن را از ویژگی‌های زبانی کتاب دانست.

ملاحظات دیگر:

الف: اشتراکات لفظی:

از ویژگی‌های دیگری که در نثر نفحات وجود دارد و باید آن را از توانایی‌های جامی شمرد، استفادهٔ بهینه از معانی متعددی است که برای لغات و ترکیبات وجود دارد. با دقت در نثر جامی می‌توان به این نتیجه دست یافت که در آن تقریباً از همهٔ معانی الفاظ چند معنایی استفاده شده است؛ برای مقال:

افتادن:

۱. واقع شدن (۷۶، ۱۲۲، ۱۳۷، ۱۵۳، ۱۶۶، ۲۳۵ و...)، ۲. شدن (۵، ۲۵)، ۳. وارد شدن (۱۷۳، ۳۲۵).

اهل:

۱. زن، یازن و فرزند (۷۷، ۵۶۸، ۵۸۱)، ۲. آشنا، محرم، مقابل ناهل (۱۵۵)، ۳. ساکن (۲۱۳، ۴۵، ۴۶۲ و...).

باب:

۱. باره (۲۵۱، ۲۵۸) (در این باب = در این باره)، ۲. گونه (۱۵۹).

بازداشتن:

۱. منع کردن (۸۷، ۳۰۳)، ۲. متوقف کردن (۳۶۶).

باز کردن:

۱. چیدن (۲۰۰، ۳۷۲)، ۲. کوتاه کردن (۳۲۴)، ۳. دور کردن (۳۶)، ۴. راندن (۲۸۳).

بالا:

۱. قد و قامت (۴۹۴)، ۲. بلندی، پشته (۱۸۳، ۲۷۰، ۳۲۲).

برآمدن:

۱. گذشتن (۷۳، ۸۳، ۲۲۵، ۲۳۴ و...)، ۲. بالا آمدن (۳۶، ۱۵۷).

برافروختن:

۱. روشن کردن (۱۵۶)، ۲. روشن شدن (۴۲۶).

برخاستن:

۱. قیام کردن (۹۷، ۱۳۲، ۲۸۶)، ۲. از میان رفتن (۸۸، ۱۱۶، ۱۲۳)، ۳. پدید آمدن،

برپا شدن (۱۹۳، ۱۹۸، ۲۰۹ و...).

برداشتن:

۱. طول کشیدن (۲۹۵)، ۲. تحمل کردن (۱۷۱)، ۳. بالا گرفتن (۵۵۲)، ۴. بلند

کردن (۸۲، ۱۵۶)، ۵. رفع کردن (۹۴).

برگرفتن:

۱. دریافتن (۵۷، ۷۱، ۸۴، ۱۷۲)، ۲. ادا کردن (۱۱۷، ۲۰۶، ۳۶۱).

به سر آمدن:

۱. اضافه آمدن (۷۳، ۳۳۸، ۳۶۷)، ۲. به پایان رسیدن (۱۹۳).

پیرایه:

۱. ظرف (۱۹۸)، ۲. زیور (۳۰۹).

حکمت:

۱. راز (۳۸۶)، ۲. سخن حکیمانه (۳۵۵).

حمل کردن:

۱. تحمل کردن (۱۵۳، ۱۵۵)، ۲. تعبیر کردن (۵۵۳).

خدمت:

۱. حضرت (۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۴۴۷ و...)، ۲. کار کردن برای کسی (۹، ۱۲، ۳۸، ۹۸،

۴۲۸).

درگذشتن:

۱. عبور کردن (۱۱، ۹۱)، ۲. مردن (۲۹۱).

دیرگاه:

۱. زمانی دراز (۲۶۷)، ۲. دیروقت (۴۷۹).

دیوان:

۱. مجموعه آثار (۲۲۸)، ۲. دفتر حساب (۲۹۸).

سر:

۱. بزرگ (۲۸)، ۲. نیت و عزم (۶۰۴)، ۳. رأس (۵۸۵)، ۴. دهانه (۶۳۳)، ۵. بالا (۴۲۱)،

۶. اندیشه (۷۶)، ۷. آغاز (۳۴۵).

سیاست:

۱. تدبیر (۴۵۰)، ۲. گوشمال، کیفر (۴۰۳، ۵۲۵).

سیاهی:

۱. سواد = زراعت (۱۱۱)، ۲. مرکب (۵۳۴).

شکستن:

۱. از رونق انداختن (۵۸۱)، ۲. شکست خوردن (۲۲۴)، ۳. کشتن (۳۲۲)، ۴. شکست

دادن (۲۲۵)، ۵. پاره کردن، خرد کردن (۵۸۳)، ۶. نقض کردن (۲۲۶).

فرا رسیدن:

۱. حاصل شدن (۳۱۳)، ۲. رسیدن (۳۰، ۳۶۷).

فراز کردن:

۱. بستن (۳۰۳)، ۲. پیش بردن (۱۵۶، ۴۷۷).

فروود آمدن:

۱. بیرون آمدن (۳۲)، ۲. پایین آمدن (۷۳، ۴۲۴).

کردن:

۱. خواندن (۴۰۸، ۵۰۲)، ۲. ساختن (۲۷، ۳۶۹)، ۳. بردن (۳۳۷).

گذاشتن:

۱. اجازه دادن (۵۸۷)، ۲. بخشیدن (۱۰۲).

گرداندن:

۱. تغییر دادن (۷، ۱۱، ۱۳۷، ۲۳۷)، ۲. تکرار کردن (۱۴۲)، ۳. غلتاندن (۲۵۰)، ۴. کردن (۱۵).

نشاندن:

۱. خاموش کردن (۱۵۶)، ۲. گماشتن (۱۴۱، ۱۹۸)، ۳. وادار کردن به نشستن (۵۷۲).

نقل کردن:

۱. ترجمه کردن (۵۵۸)، ۲. مردن (۳۸۸، ۴۰۰، ۴۰۲).

ب: اثرپذیری از فرهنگ مردم (فولکر):

آشنایی جامی با فرهنگ و زبان مردم زمان خود از یک سو و تسلط او بر آثار منظوم و مثنوی پشیمان از سوی دیگر، این امکان را برای او فراهم آورده است تا بتواند در مجموعه آثارش علاوه بر واژگان کهنه و قدیمی در متون ادب فارسی، از لغات عامیانه زمان نیز بهره گیرد.

در بررسی نفعات الانس به مجموعه‌ای از واژگان و ترکیبات و عبارات بر می‌خوریم که از زبان و فرهنگ مردم گرفته شده است. این مجموعه را می‌توان در چهار بخش: امثال، مشاغل، آداب و رسوم (عامیانه / صوفیه)، پوشش و انواع آن، مطالعه نمود:

— امثال:

در نفعات بالغ بر شصت مثل فارسی به کار رفته که بعضی از آنها در متون گذشته نیامده و بعضی از آنها در کتاب‌های امثال و حکم، از جمله امثال و حکم علامه دهخدا، ثبت نشده است.

نمونه‌ایی از امثال فارسی نفعات: آب که نرود، تیره گردد (۲۱۵)؛ آدمی مجرای عیب است (۱۲۲): از سلسله کس به جایی نمی‌رسد (۲۹۱)؛ بندگی با خواجگی

راست نمی‌آید (۳۹۱)؛ دعا پیش از نزول بلا باید (۱۴۲)؛ صیقل بر روی آینه باید (۳۹۵) و....

- مشاغل

کثرت ذکر مشاغل و حرف در نفعات‌الانس به حدی است که می‌توان این کتاب را از منابع قابل توجه جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی تا قرن نهم دانست؛ مشاغل و حرفی که امروز شاید اثری هم از آنها به جای نمانده و یا با نام و شیوه دیگری رواج یافته است؛ مانند اگار = کشاورز (۲۵۹)؛ بوته‌گر = سفالگر (۳۴۷)؛ حدّا = کفاش (۲۴۳)؛ خبّاز = نانوا (۹۹)؛ حرّاز = موزه دوز (۷۲)؛ خزّار = پوستین‌فروش (۷۹)؛ خواص = زنبیل‌یاف (۱۳۸)؛ دبّاس = گیرنده و فروشنده شیره خرما (۳۴۸)؛ دقاق = آردفروش (۲۹۷)؛ زیات = روغن‌فروش (۱۳۲)؛ سراج = زین‌ساز (۲۸۹)؛ سَمّاک = ماهی‌فروش (۵۲)؛ شقاق = هیزم‌سکن (۱۸۳)؛ قِصّار = جامه‌شوی (۵۹)؛ وراق = کاغذفروش، صحاف (۱۲۳) و....

- آداب و رسوم:

نفعات‌الانس، مشحون است از آداب و رسومی که در فرهنگ مردم زمان جامی و پیش از او رایج بوده است. بعضی از این آداب، عمومی است و بعضی اختصاص به سلسله صوفیه دارد:

- آداب و رسوم عامیانه:

آب دهان به سمت قبله نینداختن (۴)، به نشانه احترام و نگاه داشتن آدب اماکن مقدسه؛

آزار خشک آوردن (۲۰۶)، که از آداب استحمام و نشانه احترام به شخص بوده است؛

با پای برهنه و آتش بر سر آمدن و بر در ایستادن (۴۲۹)، به منظور عذرخواهی؛

برهنه کردن سر گنهکار در هنگام تعزیز (۵۱۲)؛
بوسه بر پای کسی دادن (۳۳۲)، برای احترام؛ همچنین است: بوسه بر ران کسی
زدن (۴۷۷)، بوسه بر سر کسی زدن (۴۷)، بوسیدن زانو (۴۶۰)؛
خاک قدم به تیت شفا برگرفتن (۲۵۵)؛
دست را از سر گرفتن (۳۵۰)، به نشانه احترام؛
عود در گرما به سوزاندن (۲۰۶)، همچنین است: گلاب افشاندن (۲۰۶)؛
کفش کسی را به سویی گردانیدن تا او به آن جانب سفر کند (۴۷۲)؛
کفش کسی را راست نهادن (۳۷۰)، ظاهراً به معنی جفت کردن کفش و نشانه
احترام بوده است؛
ولیمه دادن به وقت زن خواستن (۲۸۱)؛

— آداب و رسوم صوفیانه:

آب وضو و کلوخ استنجا آوردن مریدان برای شیخ (۳۲۹)؛
اربعین نشستن مریدان با شیخ (۴۵۲)؛
ایستادن مرید با ابریق پر آب بر در خلوت شیخ (۴۳۳)؛
به حوض افتادن و ذکر گفتن (۳۸۲)؛
پاره خرقة را به تبریک فرستادن و گرفتن (۴۷۶)؛
تعویذ و دعا خواستن مردم از شیخ (۵۳۴)؛
سجاده صوفیان به مسجد برون (۵۶۱)؛
کبود پوشیدن صوفیان (۴۷)؛
مراقب صورت شیخ بودن (۴۰۲)؛
مرقع پوشیدن و رکوه بر یک دست و عصا به دست دیگر گرفتن (۲۸۹)؛

نمره زدن درویشان در خلوت (۴۵۰):

- پوشش؛ انواع، چگونگی و لوازم آن:

ازار (۴۳، ۱۰۹، ۱۳۴ و...)، ازار خشک (۳۰۶)، برقع بستن (۶۳۱)، پای افزار (۱۵۰، ۲۸۴، ۲۸۶ و...)، پای افزار خشک (۳۲۲)، پایتابه (۶۹، ۹۶، ۲۷۹)، پلاس (۲۵۵)، پلاس پاره (۶۲۶)، پلاس سیاه (۲۵۵)، پوستین (۲۱۱، ۳۰۶)، تیریز جامه (۳۷۳، ۳۷۴)، ثياب (۵۶۲)، جامه خواب (۶۶، ۲۵۲، ۳۳۳)، جامه سفید (۳۸۱، ۳۸۲)، جامه شاطرانه (۲۴۶)، جامه شیرازی (۲۴۴)، جبهه (۴۳، ۳۵۲)، جبهه شمينه (۵۱۹)، جراب = جوراب (۱۰۲)، خرز موزه = دوختن کفش (۷۲)، خلق جامه (۲۳۴)، دراعه (۲۴۶)، دستار (۶۳۲)، دستارچه (۳۴۲)، دستار طبری (۲۹۷)، رویمال (هوله، دستمال) (۱۳۶)، شلوار (۳۷۹، ۴۹۴)، طراز جامه (۳۰۹)، طيلسان (۸۴)، عصابه (دستار) (۶۳۲، ۶۳۳)، فوطه (۳۲۲)، فوطه رملی (۱۵۶)، قبا (۴۵، ۴۸) و...

ج: استفاده از پیشوندها، پسوندها و حروف اضافه برای دست‌یابی به معانی و مفاهیم جدید:

باحياط = محتاط (۸۶، ۳۰۱)؛ بادب = مؤذب (۳۵، ۲۸۲)؛ بادعوی = مدعی (۳۵۰)؛ به تشویش = مشوش (۲۴۳)؛ به دندان = دندان‌دار (۶۰۷)؛ به راحت = آسوده (۲۹۵)؛ به رنج = رنجیده (۲۷۰)؛ به شبهت = شبهه‌دار (۲۰۳)؛ بشکوه = شکوهمند (۹۷، ۲۰۰، ۲۸۶)؛ بمدتی = برای مدتی (۳۸۲)؛ بفرد = برای فرد (۱۲۶)؛ در حساب = حسابگر (۴۲۸)؛ روزیمند = برخوردار (۱۱۵)؛ زیانمند = متضرر (۲۵۵)؛ نشانمند = با نشان (۱۱۹).

بعضی از نارسایی‌ها:

از آنجا که جامی نفعات را تحت تأثیر آثار پیشینیان فراهم آورده است، گه گاه ناهماهنگی‌هایی در به‌کارگیری افعال و جابه‌جایی آنها و یا حذف و تغییراتی در حروف بعضی از واژگان دارد و این در حالی است که صورت درست همان فعل یا کلماتی که نابجا و نادرست به کار گرفته شده‌اند، در عبارات دیگر آمده است.

الف: نمونه‌هایی از جابه‌جایی افعال:

ایستاد به جای ایستادم (۳۷۲): دادید به جای دادی (۳۱): رفتید به جای می‌رفت (۳۱): می‌گریخت به جای گریختند (۳۳۳): می‌گفت به جای می‌گفتم (۳۶۶): ندانستی به جای نمی‌دانستم (۳۲۹، ۳۴۰، ۳۴۲): ندیدی به جای نمی‌دیدم (۳۲۹، ۳۴۰).

ب: نمونه‌هایی از حذف و تغییر و جابه‌جایی حروف:

آرام به جای آرامش (۲۹۰): آسیا به جای آسیاب (۴۰۷): درستر به جای درست‌تر (۷۸، ۹۰ و...): سازوار به جای سازگار (۴۳۳): سپارش به جای سفارش (۳۸۹): سخر به جای سخت‌تر (۶۱۵): سفاناج به جای اسفناج (۳۵۳): سلّی به جای نیلی (۲۰۴، ۲۵۰ و...): کلند به جای کلنگ (۲۹۶): جراب و جورب به جای جوراب (۲۸۸): خچنده به جای خزنده (۲۸۶): مارستان به جای بیمارستان (۵۸۶): ماشوکه به جای معشوقه (۳۴۱).

ویژگی‌های دیگر:

الف: دوگان‌سازی:

پاره‌پاره (۹۰)، تیزتیز (۶۳۱)، جوق جوق (۲۱۸)، چندین و چندین (۴۱)، چنین و چنین (۱۷۷)، حلقه حلقه (۲۱۸)، خرد خرد (۱۰۲)، خزان خزان (۷۷)، ساعت به ساعت (۶۴۳)، سوز به سوز (۳۵۹)، فلان و فلان (۵۳۷)، کشان‌کشان (۴۷۱).

گاه‌گاه (۱۰)، گرد بر گرد (۴۷)، گریان گریان (۶۲۵)، مشت مشت (۲۴۷)، می‌هی (۳۳۳)،
یکان یکان (۱۳۴)، یک یک (۱۵۱).

ب: کاربرد خاص از کاف تصغیر:

در نفحات علاوه بر استفاده متداول از «ک» تصغیر، گاهی استفاده و به کارگیری آن برای بعضی از کلمات، عجیب و خلاف قاعده می‌نماید و تلفظ را در بعضی از آنها مشکل می‌کند؛ مثلاً:

بوربایک (۳۵۲)؛ پارگک = پاره‌ای خرد و کوچک (۲۴۷)؛ خانگک = خانه کوچک (۲۱۶، ۳۰۷، ۳۵۶، ۳۵۷)؛ خیارک (۹) (۲۰۰)؛ سگک = سگ کوچک (۲۶۲، ۳۲۰)؛
طوطک = طوطی کوچک (۳۷۵)؛ گیلیک = مرد گیلانی کوچک (۴۳۴)؛ مغولک (۴۵۳)

و....

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ج: استفاده از تغییرات و ترکیبات خاص:

خانه دوست = مسجد (۴)؛ خانه معظم معلی = کعبه (۵۷۲)؛ خواجه خواجگان = ابلیس (۴۲۰)؛ سر مهجوران = ابلیس (۴۲۰)؛ دامگاه شیطان = دنیا (۳۸۴)؛ سفید سیاه کن = نویسنده (۴۸۰) و....

نتیجه:

از بررسی‌های انجام شده می‌توان نتیجه گرفت:

۱. نثر نفحات الانس یکدست و یکنواخت نیست و این ناهمگونی به دو سبب است:
الف: آن نفحات در واقع بازنویسی طبقات الصوفیه انصاری هروی است؛ توأم با حذف و اضافات و ترجمه لغات و تغییر عبارات؛

ب: جامی در تألیف نفعات علاوه بر طبقات الصوفیه از منابع دیگری که هر یک متعلق به دوره‌ای خاص از نثر فارسی است، بهره گرفته و گاه جملات و عبارات آنها را عیناً نقل کرده است.

۲. بررسی نفعات الانس نشان می‌دهد که جای در صدد ایجاد شیوه‌ای خاص در نگارش برآمده که در زمان او رایج نبوده است. پرهیز از نثر فاخر و متکلف، نزدیک شدن به فرهنگ و زبان مردم، استفاده کمتر از عبارات عربی در مقایسه با آثار پیشینیان و هم‌عصر و استفاده بهینه از لغات و ترکیبات از ویژگی‌هایی است که او را در ارائه چنین نثری یاری داده است.

۳. تحقیق نشان می‌دهد که جامی می‌خواسته و می‌توانسته است نثر فارسی را چنان‌که شایسته و بایسته است، بنگارد و از واژگان غیرفارسی تا حد ممکن پرهیز کند. بخش‌هایی از کتاب نفعات چنانکه در نمودار شماره ۲ نشان داده شده است، حکایت از این توانایی دارد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع:

- ۱- جامی، نورالدین عبدالرحمن، نفعات الانس من حضرات القدس، به تصحیح دکتر محمود عابدی، اطلاعات، تهران، ۱۳۷۴ ه.ش.
- ۲- انصاری هروی، طبقات انتشارات فروغی، ۱۳۸۰ ه.ش.